سخنرانی مسجد جامع زاهدان - جلسه 33

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِ الْعالَمِينَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعينَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْبِياءِ وَ المُرْسَلينَ، حَبيبِ إلهِ العالَمينَ وَ خاتَمِ النَّبيّين، أبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبينَ، الهُداةِ المَهديّينَ، سِيَّما مَوْلانا وَ سَيِّدِنا الإمامِ الْمُبينِ وَ الكَهْفِ الحَصينِ وَ غِياثِ المُضْطَرِّ المُسْتَكينِ وَ خاتَمِ الأئِمَّةِ المَعْصوُمينَ.

صاحِبِ الهَيْبَةِ العَسْكَريَّةِ وَ الغَيْبَةِ الإلهيَّةِ، سَيِّدِنا وَ مَوْلانَا وَ أمامِنا وَ هادِينا بِالْحقِّ القائِمِ المُنْتَظَرِ وَ لعنة الله عَلى أعْدائِهِمْ أَبَدَ الابِدينَ و دَهرَ الداهِرينَ.

(فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرينَ) [1]

گفتگو در وظیفه شیعه نسبت به امام زمان روحی له الفداء در دوران غیبت آن حضرت بود. دیروز و دیشب عرض کردم که روی هر جهتی از جهات انسانی که شما فکر کنید، ما وظیفه نسبت به امام زمان داریم. وظائف ما بر چند دسته است:

یک دسته وظائف قلبی است.

یک دسته وظائف بدنی است.

یک دسته وظائف مالی است.

چون این مطالب کمتر به گوش شما رسیده است و بنده هم خودم را شرعا و عقلا و وجدانا موظف می‌دانم که این مطالب را به سمع مبارک شما شیعیان برسانم، لذا گفتم که چند منبری در این موضوع، مطالبی را تذکر بدهم.

دیروز گفتم که وظیفه قلبی ما این است که محبت به امام زمان داشته باشیم، لااقل به اندازه محبتی که به بچه‌های خود داریم. خیلی که خودمان را بکشیم و پایین‌تر بیائیم، به قدر محبتی که به دوستان و رفقای خود داریم، لااقل همین اندازه محبت به حضرت بقیه الله ارواحنا فداه داشته باشیم.

این، کلیت مطلب بود.

آن‌وقت این کلیت اگر پیدا بشود یک آثاری پیدا می‌شود، اگر این آثار در شما بود مسلما محبت هست، اگر این آثار نبود محبت در شما نیست، لفظ است که می‌گوئید، خودتان را دل‌خوش می‌کنید.

یکی از آثار محبت قلبی این است که آدم در فراق محبوب خود غمناک می‌شود، مهموم و مغموم و گرفته و دل‌شکسته و متاثر می‌شود. ببینید که این موضوع در شما هست یا نیست. اگر در فراق امام زمان خود مهموم و مغموم هستید، گاهی که فکر می‌کنید گریه شما را می‌گیرد که چرا محبوب ما در دسترس ما نیست؟ چرا نمی‌توانیم خدمت او برویم؟ چرا او نمی‌تواند به شئون سلطنتی خودش عمل کند؟ حکم‌فرمائی در میان مردم کند؟ رتق و فتق امور کند؟ داد مظلوم را از ظالم بگیرد؟ فقرا را رسیدگی کند؟

این‌ها کارهایی است که امام زمان ارواحناه فداه در موقع ظهور خود خواهند فرمود.

چرا این سلطان عظیم الشان از این کارهای لازمه برکنار شده و نمی‌تواند بکند، شما را غصه می‌گیرد، مهموم می‌شوید، مغموم می‌شوید، گریان می‌شوید.

ببینید در شما هست یا نه؟

اگر نیست، سال و ماه و هفته و شبانه‌روز می‌گذرد، اصلا به فکر امام زمان نیستید، تا چه برسد به این‌که غصه او را بخورید، تا چه برسد به این‌که اشک بریزید و در فراق او گریه کنید، بدانید که محبت ندارید، و اگر ادعای محبت کنید دروغ گفته‌اید.

باز حساب من را جدا کنید. بنده نوار هستم، از من عمل نخواهید، نگوئید آشیخ، خودت اگر مهموم و مغموم هستی گردن کلفت تو چیست! تو باید تا حالا از غصه مرده باشی! چرا نمردی؟

بنده نوار هستم. من را کوک می‌کنند که حرف‌ها را به شما تحویل بدهم. حالا این‌که روز قیامت چطور با بنده معامله بشود نمی‌دانم، بسته به فضل خدا و کرم خدای متعال است.

ولی شما حساب کار خودتان را بکنید. باید محبت قلبی داشته باشید و آن محبت هم نشانه‌ها دارد، یکی از نشانه‌های محبت این است که دائما انسان به یاد محبوبش است و دلش می‌خواهد اسم او را ببرد.

حضرت یعقوب7 محبت به یوسف7 داشتند، دائما دل او می‌خواست که اسم یوسف7 برده شود. دائم. از درو دیوار و از زن و مرد و از دوست و دشمن و از بیگانه و خودی در هر جلسه‌ای

می‌خواست اسم یوسف برده شود. زلیخا یوسف7 را دوست می‌داشت، دل او می‌خواست که دائما بحث یوسف7 در میان بیاید.

شما بچه خود را دوست می‌دارید، دائما دل شما می‌خواهد که صحبت از پسر شما به میان بیاید، مخصوصا که مهندس هم شده باشد، دکتر هم شده باشد، دائما دل شما می‌خواهد که بگویند آقای دکتر چنین کردند، آقای دکتر چنان کردند، آقای مهندس چنین گفتند، حتی خود شما هم آقای مهندس می‌گوئید.

آدم دلش می‌خواهد محبوبش معزز و محترم و معظم در میان مردم باشد و دائم جلوه او زیاد شود.

شما را به خدا قسم در مورد امام زمان خودتان هم همین‌طور هستید؟

اگر همین‌طور هستید ملتمس دعا هستم، در مورد من سگ رو سیاه هم دعا بفرمائید که خدا هم بنده را مثل شما کند.

آیا دائم دل شما می‌خواهد که اسم حضرت برده شود، جلال او، شوکت او، عظمت او به گوش مردم برسد، مردم نسبت به او مهربان بشوند، مردم علاقمند به او بشوند؟

به زبان خود، به قلم خود، به پول خود، چون ترویج حضرت منحصر به زبان تنها نیست، به قلم، به پول که از همه بالاتر است، سفره پهن کنید.

در جمعه اول یا جمعه دوم بود که این مطلب را تذکر دادم، به نام امام زمان ارواحناه فداه روزهای جمعه سفره پهن کنید، چهار نفر از اهل علم، مخصوصا سادات و علما را دعوت کنید، تحت عنوان دعای ندبه دعوت کنید تا این‌ها دعای ندبه بخوانند، سیر و چایی مفصل بدهید، بعد از دعای ندبه چاشتی به آن‌ها بدهید، 1 تا 2 ساع تبحث امام زمان بشود، نهار بدهید، پول خرج کنید.

این کار خودش تجلیل و تعظیم امام زمان است، تشویق مردم به ساحت ولایت امام زمان است.

آیا در این فکرها هیچ بوده‌اید یا خیر؟

آن‌طور که بچه‌ات را دلت می‌خواهد بزرگ شود و معروف شود، موصوف شود، مردم به او توجه پیدا کنند، یک دهم آن، یک پنجاهم آن، در این فکر بودید و این‌کار را کردید یا خیر؟

اگر انجام داده‌اید ملتمس دعا. دعایی هم در حق بنده رو سیاه کنید که مانند شما بشوم. اگر نکرده‌اید بروید و فکری بکنید. بفهمید رابطه و پیوند ندارید. به لفظ که نمی‌شود. به صرف بعد از نماز

برخواستن و به انگشت اشاره کردن به طرف قبر امام رضا7 و قبر امام حسین7 و بعد صاحب الزمان و یا شریک القرآن گفتن، لفظ تنها نیست. باید دل متوجه باشد.

هست آن ؟؟؟ 9:20 زرم شه شاه جلیل   دل همی خواهد از این قوم رذیل

گفت لاننظر الی تصویرکم   اتقوا ذا القلب فی تدبیرکم

من ز صاحب دل کنم در تو نظر   نی ز نقش سجده و ؟؟؟ 10:20

دل می‌خواهد نه لفظ.

ما درون را بنگریم و حال را   ما برون را ننگریم و قال را

ناظر قلبیم اگر خاشع بود   گرچه گفت و لفظ ناخاضع بود

دل تو به طرف امام زمان رفته و پیوند زده است یا خیر؟

اگر پیوند نزده است برو فکری بکن.

اگر پیوند زده است، نشانه و میوه‌های شیرین آن کجا است؟ وقتی‌که درخت بادام تلخ را یا شفتالو تلخ را می‌خواهند دانه‌اش شیرین بشود با هلو پیوند می‌زنند، نشانه این‌که پیوند گرفته است این است که از شاخه این هلو دانه شیرین در می‌آید، زردآلو دانه شیرین در می‌آید.

کجا است آن میوه شیرینی که بر اثر پیوند تو به شجره لاهوتی امام عصر خورده است، آن میوه شیرین کجا است؟ نشان بده.

از کجای در و دیوار وجود تو تجلی امام عصر نمایان شده است؟ از پولت؟ از قلمت؟ از قدمت؟ از زبانت؟ از کجا؟ اگر نشده است پیوند نگرفته است؟

باید مهموم باشی، این اثر محبت است، در فراغ آن حضرت غمناک باشی، فکر که بکنی به گریه بیافتی، همه راه می‌روند و آزاد هستند، آن بزرگوار در پرده غیبت است، همه حکم‌رانان و فرمان‌فرمایان بسط ید دارند و فعالیت می‌کنند و این حکم‌ران عالم امکان را خدای متعال دستش را بسته است و در پرده غیبت گذاشته است، نمی‌تواند فرمان‌فرمایی بکند، اگر دل تو برای این کار که شده است غصه‌ناک شود، خوشا به احوالت.

برای این‌که من محبوب خود را نمی‌بینم یا نمی‌شناسم، باید غمناک باشی.

در دعای ندبه می‌خوانید:

«لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بَلْ أَيُّ أَرْضٍ تُقِلُّكَ أَوْ ثَرَى أَ بِرَضْوَى أَمْ غَيْرِهَا أَمْ ذِي طُوًى عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى» [2]

این‌ها را می‌خوانی یا نمی‌خوانی؟ یا همین لفظ است؟

نشانه محبت اگر در شما است، خیلی خوب. اگر نیست باید ایجاد کنی و الا بین شما و دیگران فرقی نیست، خیلی فرق نیست. این وظیفه قلبی شما است.

باید انتظار فرج او را داشته باشید. دوستت را به مهمانی دعوت کرده‌ای، دیر می‌کند، به حالت انتظار هستی، دائم دم در اتاق و حیات، سر کوچه و خیابان می‌روی، چرا آقا دیر کرده است؟ آقا نیامدند. تلفن می‌کنی، آقا دنبال آقا می‌فرستی، بچه‌ات و نوکرت را سر راه می‌فرستی، این‌ها نشانه‌های انتظار است، خانه را آب و جارو می‌کنی، سفره را می‌اندازی، حجت الاسلام و آیت الله را دعوت کرده‌ای باید بیاید، دیر کرده است، سفره را قبلا پهن می‌کنی، می‌چینی، خورشت‌ها را می‌چینی، شیرینی‌ها و میوه‌ها و آجیل‌ها را می‌چینی، حیات را آب و جارو می‌کنی، خودت را هم نظیف می‌کنی، دائم می‌روی دم در و برمی‌گردی.

آیا از این اعمال ذره‌ای در شما نسبت به امام زمان است یا نه؟ چقدر خودت را برای آمدن حضرت نظیف کرده‌ای؟ آخر آن حضرت که بیاید، هر کثیفی را، هر پلید نجسی را پیش خودش راه نمی‌دهد، حساب دست شما باشد.

آدمی که در مستراح افتاده است، ناچار هستم همین مثال‌ها را بزنم، از موی سرش تا ناخن پایش غرق کثافت شده است، آیا این فرد را پیش شاه می‌برند؟ او را راه می‌دهند؟

ابدا!

این را اجازه می‌دهند که به کاخ همایونی برود؟ پیش شاه برود؟

ابدا!

باید ببرند و او را تمیز بکنند، صابون عطری به او بزنند، کیسه بکشند، صابون بزنند، لباس‌های تمیز بپوشانند، سر و صورت او را تمیز بکنند، آن‌وقت پیش شاه می‌برند و الا هر نجسی را که پیش شاه نمی‌برند. هر نجسی که ملازم شاه نمی‌شود، دربان شاه نمی‌شود، پیش‌خدمت شاه نمی‌شود، نوکر شاه نمی‌شود. با این قلب نجس، با این روح ناپاک، با این قلب آلوده و روح اندوده به همه کثافات، آیا تو را پیش امام زمان می‌برند؟

حواست جمع باشد.

غیبت می‌کنی، دروغ می‌گویی، افترا می‌بندی، نگاه به زن مردم می‌کنی، ربا می‌خوری، ظلم و ستم به زیر دست‌ها می‌کنی، حقوق مردم را پایمال می‌کنی، حق عیالت، حق اولادت، حق بستگانت، حق همسایه‌گانت، همه این‌ها را زیر پا انداخته‌ای، 1001 رقم معاصی را بجا می‌آوری، دیگر نجاست از این بالاتر!

بدنی که در مستراح افتاده باشد نجاست آن کمتر است از روحی که مبتلا به این اعمال شده باشد. آن‌وقت این روح ناپاک را خدمت امام زمان می‌برند! یاور امام زمان، دوست امام زمان، پیش‌خدمت امام زمان!

ابدا!

یا این‌که امام زمان بر او تجلی می‌کند؟

ابدا!

امام زمان بر آن‌هایی تجلی می‌کند که پاک باشند. یکی از آثار محبت تشبه محب است به محبوب خود.

آن زمانی‌هایی‌که مردم آخوندهای نجف و علما و روحانیون را دوست می‌داشتند، نشانه دوستی آن‌ها این بود که خودشان را صورتا، شبیه به علما می‌کردند. می‌دید طرف بقال و عطار است، یک دانه عمامه شیرشکری، یا عمامه بخوری، یا عمامه سفید به سر خود می‌گذارد، عصایی به دست خود می‌گیرد، عبایی و نعلینی داشتند، سابق خیلی‌ها بودند.

این به چه دلیل است؟

به دلیل این‌که روحانیت را دوست می‌دارد، آن‌وقت می‌خواهد تا آن‌جا که از دستش برمی‌آید خودش را شبیه به او کند، از وقتی‌که اروپا محبوب آن‌ها شده است، پیرمرد 60 ساله ریش خود را می‌تراشد، زلف اتریشی می‌گذارد، کت و شلوار و شاپو و تعلیمی و عینک.

هیچ سوادی ندارد، ولی خود را به صورت یک پروفسوری درست می‌کند، و لااقل هیچی که ندارد، لااقل ریش پروفسوری را که داشته باشد. حالا بعضی‌ها مثل بز ریش می‌گذارند، پروفسور بز!

سوار ندارد، درس هم نخوانده است، ولی می‌خواهد شبیه پروفسورها بشود، ریش خود را مثل آن‌ها می‌کند. تعلیمی مانند او دست می‌گیرد.

زیرا دوست می‌دارد اروپا و اروپا منشی را به آن‌ها تشبه پیدا می‌کند. پا جای پای آن‌ها می‌گذارد.

حدیث بگویم:

یک نفر در زمان پیغمبر بود. او خیلی میل داشت که اول شخصی باشد که در مسجد بعد از پیغمبر وارد شده باشد، دلش می‌خواست او «اول من دخل» باشد، صبح‌ها اول کسی باشد که به مسجد می‌آید، هروقت که می‌آمد، می‌دید چند نفری آمده‌اند، او غصه می‌خورد.

یک روز سحر، صبح زودی حرکت کرد و آمد دم در مسجد که رسید، دید جای یک پا بیشتر نیست و آن پای پیغمبر است. چون پای پیغمبر یک مقدار بزرگ‌تر بود، نمایان بود و آن را می‌شناختند. خیلی خوشحال شد که دیگر امروز بعد از پیغمبر هیچ‌کس به مسجد نیامده است، اول کسی‌که در مسجد می‌آید من هستم.

وقتی‌که وارد مسجد شد، دید پیغمبر تشریف آورده‌اند، سلمان هم در مسجد است!

پرسید: ای سلمان تو از آسمان آمده‌ای؟

گفت: نخیر.

از زمین جوشیدی؟

گفت: نخیر.

دیروز در مسجد بودی و دیشب معتکف بودی؟

گفت: نخیر.

چه موقع آمدی؟

امروز صبح، چند دقیقه پیش.

چطور آمدی که من اثر پایی از تو ندیدم؟ اثر کفش و نعل و پای پیغمبر را فقط دیدم.

گفت: درست است.

من چون دلم می‌خواهد و پیغمبر را دوست می‌دارم، دلم می‌خواهد در همه چیز خودم را شبیه پیغمبر کرده باشم، حتی در پا گذاشتن. قدم نگذارم جز در آن‌جایی که پیغمبر قدم گذاشته است. لذا

مراقب بودم و آرام می‌آمدم تا ببینم پیغمبر پای خود را کجا گذاشته‌اند، من هم پایم را همان‌جا می‌گذاشتم.

این را محبت می‌گویند!

یک خوراکی شیرین و خوش‌مزه‌ای برای امیرالمومنین7 آوردند، جای همه دوستان خالی! چند نفر از اصحاب هم آن‌جا بودند، حضرت فرمودند بیائید بخورید. مثل سار بر سر خوراکی ریختند، خود حضرت هم دست بردند و کمی برداشتند، به نزدیک دهان بردند، نزدیک دهان امیرالمومنین7 برگرداند. اصحاب خورده بودند.

عرض کردند: یا علی7 اگر حرام است یا مکروه است، چرا دستور دادی که ما بخوریم؟

و اگر حرام و مکروه نیست، چرا خودت نخوردی؟

نه حرام است و نه مکروه است. نوش جان شما. من به دلیل این‌که نمی‌خواهم به غیر از آن‌طوری‌که پیغمبر رفتار کرده است، رفتار کنم، تا غذا را نزدیک لب آوردم، یادم آمد که پیغمبر از این غذا نخورده است. گفتم غذایی که پیغمبر نخورده است، محبوب من نخورده است، من نباید بخورم.

یکی از آثار محبت تشبه حبیب است به محبوب خود. اگر دوست می‌داری امام زمان را، چه شباهتی به او داری؟ شب‌ها امام زمان بیدار است، شب‌ها امام زمان ستاره‌ها می‌شمارد، شب‌ها امام زمان شب‌زنده‌داری می‌کند، مشغول عبادت و بندگی است.

شما شب چقدر بیدار هستی و مشغول عبادت هستی؟ چند شب دعای ابوحمزه ثمالی را خوانده‌ای؟ با این‌که شب ماه رمضان است، چند شب تا به صبح احیا به عبادت داشته‌اید؟ امام زمان شب‌های دوره سال را به عبادت خدای متعال مشغول است. امام زمان دروغ نمی‌گوید، امام زمان غیبت نمی‌کند، امام زمان مال مردم را نمی‌خورد، امام زمان خیانت به نوامیس مردم نمی‌کند، خیانت به حقوق مردم نمی‌کند، به اموال مردم تعدی نمی‌کند.

خلاصه باید پاک بشوی، پاک که شدی لیاقت و قابلیت پیدا خواهی کرد. این پاک شدن یکی از آثار انتظار فرج است.

کسی‌که منتظر ظهور امام زمان است، خودش را برای خدمت‌گزاری آن حضرت مهیا کرده است، پاک کرده است.

مثلا اگر بگویند شاه ممکن است که به این‌جا بیاید و شما او را ببینید و در محضر او حاضر بشوید، شما که منتظر هستید، لباس خود را تمیز کرده‌ای، سر و صورت خود را تمیز کرده‌ای، با کثافت انتظار نداری، به حمام می‌روی و شست و شو می‌کنی، صابون و سدر می‌زنی، لباس‌های خود را مرتب می‌کنی، لباس‌ها اگر کثیف است از تن خود بیرون می‌کنی، لباس‌هاس نظیف به تن خود می‌کنی، آن‌وقت می‌آیی و سر راه منتظر هواپیما و ورود شاه هستی.

با آن کثافتی که در لجن افتادی نمی‌آیی و منتظر باشی. انتظار فرج امام زمان و ظهور امام زمان هم همین است. کسی‌که منتظر است خودش را پاک می‌کند تا الساعه که صدا بلند شد، چون «يُصْلِحُ الله أَمْرَهُ فِي لَيْلَة» [3] .

این را شیعه بگویم که منتظر علامت نباشید، تمام این علائمی که گفته‌اند، حتی علامت‌های حتمی، بدائی است، بدا بردار است، ممکن است که خدای متعال بدون این علائم حضرت را ظاهر کند. در یک شب فرمان خدا صادر می‌شود و صدا از شمشیر او بلند می‌شود، «قُمْ يَا وَلِيَّ الله فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ الله» [4] آن صدا که بلند شد، این هم از جا بلند می‌شود، یک‌مرتبه می‌بینی که صدا و ندا بلند شد که حضرت مهدی صاحب الزمان7 ظهور کرد.

یک چشم زدن غافل از آن شاه نباشید   شاید که نگاهی کند آگاه نباشید

غافل نباشید. یک‌وقت دیدید فردا آمد، با این نجاست و با این کثافت و با این پلیدی روح! ما را راه نمی‌دهند.

کسی‌که منتظر فرج است فوری در مقام پاک کردن خودش می‌آید.

امام صادق7 فرمودند: منتظر فرج باشید، ورع داشته باشید. تقوی و پرهیزکاری.

انتظار فرج با تقوی و پرهیزکاری درست می‌شود، با پلیدی‌ها و معصیت‌ها و کثافت‌ها درست نمی‌شود.

یکی از وظائف قلبی ما این است که باید منتظر او باشیم، خود این انتظار فوائد خیلی دارد.

یک فائده آن این است که منشا می‌شود برای این‌که خودمان را پاک کنیم.

این را هم بگویم:

خود انتظار فرج، فرج انسان است، چنان‌چه در روایات هم داریم.

این یک بحث روانی است، تا یک درجه‌ای جنبه علمی هم دارد، بد نیست که ساده به عرض شما برسانم.

آدم اگر مبتلا به یک بیماری شد و در این مرض امیدش از بهبودی به کلی قطع شد، دکترها همه آمدند و گفتند که بیماری تو قابل علاج نیست، بیخود خودت را معطل نکن یا دارویی که به درد تو بخورد وجود ندارد. داروی این بیماری اصلا وجود ندارد یا بیماری تو، بیماری غیرقابل علاج است و تو هم از آن افرادی هستی که به دعا و خدا معتقد باشند، نیستی، طبیعی مسلک هستی، مثل این ماتریالسیت‌های کنونی، جوانان نوباوه‌ای که عوض این‌که تکامل پیدا کنند، تنزل یافته‌اند، به خواندن چهار تا کلمه حساب و فیزیک و شیمی و فرمول‌ها، عوض این‌که عقیده آن‌ها به خدا محکم‌تر بشود، از خدا برگشته‌اند. عقیده به خدا و دعا ندارد. تمام عقیده او به دکترها است و معالجه آن‌ها است.

دکترها هم آمده‌اند و می‌گویند که تو خوب نمی‌شوی، قطعا تو می‌میری.

این دیگر از همه جا مایوس شده است.

خود این یاس او را می‌کشد، خود یاس و ناامیدی از بهبودی کشنده او است.

ای وای، دیگر رفتنی شدم، عمرم تمام شد! ای وای خوب نمی‌شوم! وای جوانی من رفت!

به کلی طرف ناامید است. هیچ امید و گشایشی ندارد، به خدا و دعا و توسل و حدیث کساء و ختم (امن یجیب) ختم سوره انعام، به این‌طور چیزها هیچی عقیده ندارد، این‌ها را خرافی می‌داند. او فقط معالجه پزشک و جناب دکتر را معتقد است. دکترها هم همه گفته‌اند تو مردنی هستی و خوب نمی‌شوی، این علاج ندارد. یاس کلی برای او پیدا شده است.

خود این یاس او را می‌کشد. اگر هم بنا است که او 10 روز بماند، این یاس او را به یک روز می‌آورد.

اما آن کسی‌که امیدوار است، مثلا شما مومنینی که عقیده به خدا و دعا و اسباب ماوراءالطبیعه دارید، آقای حکیم باشی طبیب آمده و گفته است که شما خوب نمی‌شوید. وقتی او می‌رود می‌گویید بروید قدری آب زمزم بیاورید، آب نیسان بیاورید، 70 تا حمد بخوانید و بدهید که او بخورد. بروید از آقا التماس دعا کنید که بالای منبر یک ختم (امن یجیب) بگیرد، بروید به فلان سید این‌قدر پول بدهید، به فلان فقیر این مقدار صدقه بدهید.

چون او عقیده دارد که صدقه رفع بلا می‌کند، دعا جلوی بلا را می‌گیرد، قضای الهیه ولو حتمی هم باشد مادامی‌که به امضا نرسیده است قابل برگشت است، به دعا و صدقه برمی‌گردد، چون امید فرج دارد، خود همین امیدواری که با ان‌شاءالله با ختم (امن یجیب) خوب می‌شوم، ان‌شاءالله تعالی سادات را دعوت می‌کنم، اطعام می‌کنم، سوره انعامی هم می‌خوانم، ان‌شاءالله خوب می‌شوم، خود این امیدواری او را نگه می‌دارد.

امید به گشایش خود این راه تنفسی برای انسان است.

بلایا سخت آمده است، یک دوره‌هایی بوده است که مقدار کمی از آن را بعضی از ما دیده‌ایم، واقعا داخل منگنه گذاشتند و متدینین را فشار دادند، حسابی فشار دادند، در زاویه حاده مثلث گذاشتند و فشار دادند که اسم امام حسین7 را نباید ببرید.

در آن زمان قلب مردم را چه نگاه داشت؟

همین‌که این روزگار بگذرد.

این روزگار تلخ‌تر از زهر   بار دیگر روزگار چون شکر آید

الحمدلله آمد و ما می‌بینیم. (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً) [5] همین امیدواری‌ها که انتظار فرج می‌گویند، همین امیدواری‌ها مومنین و متدینین را که در منگنه گذاشته بودند و فشار می‌دادند که مغز سر او از ناخنش باید بیرون بیاید، نگه داشت. می‌بایست این مومنین می‌مردند!

چه شد که زنده ماندند؟

امیدواری به فرج، که آخرین خانه را خدایی است. شب به روز خواهد رسید، بعد از هر شدتی یک فرجی است، بعد از هر سختی یک آسانی است، (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً) [6] این امیدواری‌ها آن‌ها را نگه داشت که اختناق مبتلا نشدند و از بین نرفتند.

پس انتظار فرج یک اثر طبیعی هم دارد، آن چیست؟ این است که فرج خود آدم هم در انتظار است.

که در روایت هم امام می‌فرمایند: منتظر فرج باشید که در همین انتظار فرج، فرج است.

چون آدم مقطوع‌الرجاء و ناامید از همه چیز نمی‌شود. امید دارد و می‌گوید ما صاحب داریم. در مقابل این بلایایی که متوجه شده است، می‌گوید ما صاحب داریم، ان‌شاءالله صاحب ما می‌آید و رفعش می‌کند. دعا کنیم و از خدا بخواهیم که زودتر بیاید.

خود این‌ها، راه‌های تنفسی است که منتظر فرج آن راه‌ها برایش باز است و تنفس می‌کند و نفس می‌کشد و او را نگه می‌دارد. این اثر انتظار فرج است.

و بعد یک اثر روحی دیگر دارد:

در روایات داریم: «الراضی بعمل قوم فهو منهم» [7] اگر کسی به عمل یک جمعی راضی شد، این هم جز همان عاملین محسوب خواهد شد، کسی‌که منتظر فرج است، راضی به عمل امام زمان و یاران امام زمان است که بیاید و ستم ستمگران را از بین ببرد، بیاید و دادخواهی مظلومین کند، بیاید و احقاق حقوق کند. تو هم چون منتظر هستی، راضی هستی، ثوابی را که می‌دهند به آن‌هایی‌که احقاق حقوق کنند و هستند، تو هم در آن ثواب شریک هستی.

این دو تا فائده آن.

یک فائده سوم هم، همان بود که گفتم.

تو که منتظر فرج هستی خودت را اصلاح می‌کنی. فکر می‌کنی که من منتظر هستم که آقا بیاید، آقا که با این لوث و کثافت من را نمی‌پذیرد، پس خودم را پاک کنم.

ایو اجمالا وظائف قلبی شما بود.

بس است دیگر، چون خیلی اگر بخواهم بگویم طول بکشد.

وظیفه قالبی دارید، وظیفه قالبی و بدنی شما.

دعا بر حضرت کنید. آی شیعه از دعا غافل نباش، دعای شما خیلی اثر دارد.

یک آخوند صاحب الزمانی در بنی اسرائیل پیدا شد، آن‌وقتی‌که به شدت گرفتار بودند، 400 سال بنا بود که بنی‌اسرائیل معذب شوند، بواسطه یک کلمه‌ای که «ساره» مادر بزرگ آن‌ها گفته بود.

مادربزرگ یهودی‌ها «ساره» است، مادربزرگ عرب‌ها، عرب عدنان «هاجر» است، سلام الله علیهما.

وقتی‌که خداوند به ابراهیم7 وعده داد که از «ساره» به تو اولاد می‌دهیم، آمد به «ساره» گفت: خانم من از شما اولاددار می‌شوم.

«ساره» پیرزن 90 ساله بود، گفت: (أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوز) [8] با این پیری من بچه‌دار شوم؟ برو! چه می‌گویی! من 90 ساله هستم!

خطاب به حضرت ابراهیم7 رسید، از ساره که دختر و زن پیغمبر بوده است توقع نیست که امر خدا را استعجاب بکند و در آن تامل کند. چون تامل کرده است، ما اولاد می‌دهیم و 400 سال اولادش را معذب خواهیم کرد.

خواهیم گفت که:

گنه کرد در بلخ آهنگری		به شوشتر زدن گردن مسگری

آن بدبخت‌ها چه تقصیری دارند که معذب بشوند؟

این را بدانید، آن‌ها هم روی تقصیر خودشان معذب شدند. بی‌گناه صرف نبودند، آن‌ها هم گناهانی کردند، قتل نفس‌هایی کردند، مستحق عقوبت شدند.

400 سال گرفتار فرعون بودند، فرعون یک نفر نیست، پادشاهان مصر را فراعنه می‌گویند، مثل این‌که پادشاهان ماوراء النهر را خواقین، خاقان می‌گفتند، پادشاهان ایران را کسری می‌گفتند، پادشاهان روم را قیصر می‌گفتند. فرعون هم این‌طور است.

آن‌ها در دست پادشاهان مصر عذاب شدند.

یک آخوند صاحب الزمانی پیدا شد، گفت بیایید دعا کنید و از خدا فرج قائم ما را بخواهید، فرج موعود خودمان را بخواهیم تا بیاید و ما را از این شکنجه‌ها نجات بدهد.

40 شبانه روز شروع به نالیدن و ضجه و دعا کردند، خدای متعال 170 سال ظهور حضرت موسی7 را 170 سال جلو انداخت.

دعا بر فرج حضرت کنید. یک‌وقت دیدید پیرمرد و پیرزنی، بچه دل‌سوخته‌ای، یک بزرگ دل‌شکسته‌ای، از آن ته دل یک خدا می‌گوید، خدای او عرش را به لرز می‌آورد، و تیر دعای او به هدف اجابت می‌خورد، خدای متعال حضرت را ظاهرش می‌کند.

در روایت از امام صادق7 داریم که: اگر دعا نکنید، غیبت امام عصر طول می‌کشد تا حدی که خدا می‌داند، و اما اگر دعا کنید، خدا به برکت دعای شما جلو می‌اندازد، جلو می‌اندازد.

خود حضرت هم در عالم رویا به آن مقدس نجفی فرمودند: برو به سیدحلاوی بگو، این‌قدر من را اذیت نکن، من را آزار نکن، درد شیعه را به گوش من نرسان، امر به دست من نیست، به دست خدا است، دعا کنید تا خدا فرج من را برساند.

چطور شد که برای بچه‌ات که به سفر پاریس فرستاده‌ای، یا لندن، یا برلن یا واشنگتن، برای خرید و فروشی، چهار روز دیرتر که بیاید، پستان‌هایت را روی دستت می‌گیری، ریش خود را بالای دستت می‌گیری، اشک می‌ریزی، خدا بچه‌ام را برسان.

50 سال از عمر تو گذشته است، والد مهربانی که به هزار درجه مهربان‌تر از پدرها است، اربابی که به هزار درجه از این ارباب‌های ظاهری بیشتر عنایت به ما دارد، پادشاهی که به میلیاردها درجه به رعیت خود مهربان‌تر است، این‌ها قابل مقایسه با امام زمان نیستند. این گم شده است! البته گم نشده است، دیر کرده است در آمدن، این تعبیر بهتر است. کَک تو نمی‌گَزد! هیچ!

یک آخوندی بالای منبر بگوید: «اللهم عجل لولیک الفرج» تو هم یک آمین می‌گویی. چه زمان شد که سوخته باشی و از خواب پریده باشی، اشک بریزی، بگویی خدا این گم کرده ما دیر کرد، خدا این مسافر ما دیر کرد، برسانش. آیا شده است؟ اگر شده است خوشا بر احوال شما.

به جان خودم، پدرم خاک شیر نبات خرج کرده است، مفت قسم نمی‌خورم، به جان خودم، اگر کسی این‌چنین دلی داشته باشد و این‌چنین قدمی بردارد، امام زمان چشم او را باز می‌کنند، یک چیزی به او می‌فهمانند که دیگران نفهمیده باشند. ایمانش را محکم می‌کنند، کارهای او را بی‌گره می‌کنند.

ای مردم زاهدان، به والله قسم است، راهی برای گشایش و بازشدن گره‌های شما، از راه امام زمان مستقیم‌تر، روشن‌تر، صاف‌تر، نزدیک‌تر به مقصد نیست. به همه چیز نذر می‌کنید، شیطان نمی‌گذارد که نذر امام زمان کنید، به همه چیز متوسل می‌شوید. دیروز گفتم از آخوند محل شما تا آیت الله مرجع شما، از افسر کشیک کلانتری تا به نخست وزیر خود، به همه این‌ها متوسل می‌شوید به امام زمان متوسل نمی‌شوید. شیطان گول زده است، شیطان ما را از راه مستقیم و از صراط مستقیمی که خدا برای ما باز کرده است، ما را از آن راه دارد منحرف می‌کند. خوب‌های ما را، به بدها کار ندارم.

خانم‌ها نذر بی‌بی سه‌شنبه می‌کنند، کماچ کماچ درست می‌کنند، نذر آش ابودرداء درست می‌کنند، از این چرت و پرت‌ها، نه سر دارد و نه ته دارد!

نذر امام زمانت بکن.

سفره بنام فلان بی‌بی موهوم که کلثوم ننه گفته است، سفره بنام بی‌بی موهوم می‌اندازند، آجیل و شیرینی و میوه و همه را حرام می‌کنند، یهودی‌خور می‌کنند، این‌ها چیست!

سفره بنام امام زمان پهن کن، چهار تا نوکر امام زمان، اهل علم، این‌ها نوکرهای امام زمان هستند، معطل نشوید. قدر این صنف را بدانید، همین ظاهر دین شما معلول زحمات آن‌ها است، همین نماز جماعت‌های شما را آخوندها دارند، همین منبرها را آخوندها دارند، ترویج شرع را آخوندها دارند، همین راهنمایی شما را آخوندها دارند، هرچه هست برای همین آخوندها است، قدرشان را بدانید، نوکرهای امام زمان همین‌ها هستند. البته نوکرها درجات دارند، مگر همه نوکرها شش دونگ، 100 درصد، خوب و پاک و طیب و طاهر و معصوم از گناه هم هستند؟ نخیر.

سفره به نذر امام زمان بینداز، نوکرها، آخوندها، اهل علم، روحانیین را دعوت کن، یک دعای ندبه‌ای بخوانند، یک زیارت امام زمانی بخوانند، یک توسلی به امام زمان بجویند و امام زمان را شفیع در درگاه خدا کنند، برای رفع گرفتاری، برای گشایش، برای قضای حاجتت.

اصلا در این فکرها نیستی! شیطان نمی‌گذارد که در این فکرها بیافتی.

متوجه به هر مقام روحانی می‌شوند جز به امام زمان. متوسل به هر مقام مادی و روحانی می‌شوند جز به امام زمان. خوب‌های ما این‌طور هستند، به بدها که کار ندارم.

این‌ها کارهای شیطان است.

به هر جهت بگذرم.

دعا بر فرج امام زمان کنید. در این دعای فرج خود شما خواهد بود، فرج حضرت را انتظار داشته باشید، در این انتظار فرج خود شما خواهد بود.

آن‌وقت علاوه بر دعا، دو تا کار است که الان می‌گویم. شاید شب موفق نشدم که منبر بروم، شب عید است و مومنین گرفتاری دارند، چون مسلم است که فردا عید است، ماه که 31 روز نیست، مومنین کارهای خیر شاید داشته باشند، مستحبات مسجدی و خانه‌ای و دعائی و غیر دعائی! من مزاحمت نکنم، لذا این کلمه را الان می‌گویم، اگر هم شب باز منبری شدید، چند تا کلمه به شما عرض می‌کنم. می‌ترسم شب منبر نروم و این را هم نگفته باشم، سخت است.

آقایان کلیه اعمال خیرتان را به نیابت امام زمان بکنید، این را از من گوش کنید، منبر به شما تحویل نمی‌دهم، مخلصانه و چاکرانه، ارادتمندانه دارم راهنمایی شما را می‌کنم، نه این‌که منبر تحویل بدهم، خدایا تو شاهد هستی که راست می‌گویم، دلم می‌خواهد که این مردم به راه بیافتند.

دو عمل مانده است که نگفته‌ام. خیلی مانده است، لازم است که دو عمل را بگویم.

غیر از دعای بر سلامتی حضرت، در نمازهای خود، دعاهای دستتان، «اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ حجه بْنِ الحسن» که دیروز یا دیشب گفتم، این دعا را تعطیل نکنید.

در دعای دست، دعای بر سلامتی حضرت را بخوانید، همین دعایی که امام صادق7 شب 23 می‌خوانده است. آن را بخوانید.

دعای بر سلامتی و حرز امام زمان است. دعا بر سلامتی حضرت، دعا بر فرج حضرت، این دعاها را داشته باشید.

کلیه اعمال خیری مستحب خود را به نیابت امام زمان کنید. این خیلی اثر دارد.

من خیلی اشخاص الان سراغ دارم که وقتی بالای منبر این حرف‌ها را که می‌گفتم، آن‌ها گوش کردند و عمل کردند و بعد تلفنی و غیر تلفنی این‌قدر از من ابراز تشکر کردند که آن سرش ناپیدا بود.

می‌خواهی به زیارت امام رضا7 بروی، به نیابت حضرت حجت برو، بیچاره! فرض کن امام زمان 300 تومان پول به تو داده است و فرمودند برو به حرم امام رضا7 و به نیابت من زیارت کن، الان اگر یک آقایی 200 تومان به شما بدهد، بگوید به مشهد بروید، یک زیارتی بکن و برگرد، آیا نمی‌روی؟ چرا می‌روی، زیرا از 200 تومان 100 تومان آن خرج تو است و 100 تومان آن در جیب تو می‌رود. خودش یک کاسبی خوبی است.

تا مشهد بروی و بگویی: «السلام علیک ایها الامام الغریب» بگویی و برگردی، فرض کن که این پول را حضرت به تو داده است، البته فرض هم ندارد «بیمنه رزق الوری» به برکت حضرت رسیده است. هرکس از شما هرچه دارید تصدق سر امام زمان است، خواه بفهمید یا نفهمید.

هرکس هم می‌خواهد چیز دار بشود، گردن کلفت بشود، دارا بشود، پر دنبه بشود، به امام زمان بچسبد، باب الله است، ید الله است، خدا هرچه می‌دهد با دستش می‌دهد، دست خدا امام زمان است.

این‌جا به مشهد می‌خواهی بروی به نیابت امام زمانت برو، از این‌جا خودت را نائب حضرت حجت بدان و بعنوان نیابت او برو، این خیلی آثار دارد.

اثر اول آن این است که تو را راه می‌دهند. شما اگر بخواهید الان به حجاز بروید و ملک حجاز را ببینید، تو را راه نمی‌دهند، آن فدائیان ملک، ابن سعود، از دور تو را می‌بینند، با مسلسل تو را

می‌زنند، می‌گویند «ره»، یک «ره» می‌گویند که از حجاز خارج شوی، اما اگر نامه‌ای از پادشاه ایران داشتی، من باب مثل، تا پیش خود ملک با احترام تو را می‌برند.

تو همان آدم هستی، تو همان عطار و بقالی هستی که «ره» به تو بگویند، از حجاز به این‌طرف می‌پری، از هزار قدمی اجازه نزدیک شدن به تو نمی‌دهند، اما اگر نامه‌ای در دست تو بود، از ملک این، تا پیش خود او می‌برند و خصوص تو را آن‌جا می‌نشانند، قهوه و کاکائو هم به تو می‌دهند، از آن قهوه‌های تلخ عربی.

من پیش شیخ کویت رفتم، یکی از آن قهوه‌ها دادند، از لبم تا نافم از تلخی سوخت! به او چند مرتبه گفتم «مای» که شیخ هم گفت: «مای». تا آب آوردند و خوردم، تازه کمی بهتر شدم.

آقا در دربار امام رضا7 یا امام حسین7 یا امیرالمومنین7، ما کثیف‌ها را با این پلیدی راه نمی‌دهند، ما بقال و چقال‌ها را راه نمی‌دهند، اما اگر نامه‌ای از بزرگی به گردن ما بود تا پای تخت امیرالمومنین7 می‌برند. تا پای تخت امام حسین7 و امام رضا7 می‌برند. ملائکه استقبال می‌کنند. نائب امام زمان است. عنوان نیابت امام زمانی یک جلالت مقام و یک روحانیت و عظمتی به شما می‌دهد که شما را تا پای تخت می‌برند، تا پیش خود شاه می‌برند، ملائکه استقبال و بدرقه می‌کنند، نائب امام زمان آمده است.

به کربلا می‌خواهی بروی، نیابت امام زمان کن، به زیارت حضرت معصومه3 می‌خواهی بروی، نیابت امام زمان کن.

بیا پایین‌تر:

مستحب در اسلام که شب‌های جمعه به زیارت اهل قبور بروی، سر قبرستان بروی و 11 تا قل هو الله و 7 تا انا انزلناه بخوانی، «السلام علی اهل لااله الا الله من اهل لااله الا الله» تا آخر خواندن. به زیارت اهل قبور می‌خواهی بروی، به نیابت امام زمان برو. امام زمان 5 تومان به تو داده است، گفته کربلایی محمدتقی، این را از من بگیر و به نیابت من برو سر قبرستان مسلمان‌ها و 11 تا قل هو الله و 7 تا انا انزلناه بخوان، خودت را نائب حضرت بگیر و برو.

ملائکه موکلین از تو احترام می‌کنند، این 11 تا قل هو الله و 7 تا انا انزلناه تو، پاک و پاکیزه و قشنگ، در ظرف‌های سلطنتی امام زمان گذاشته می‌شود، برده می‌شود و به ارواح ایشان داده می‌شود.

می‌خواهی بروی صله رحم کنی، خواهرزاده‌ات ناخوش است، احوال او را بپرسی، برادرزاده‌ات فقیر است، کمکش کنی، یا لااقل احوالش را بپرسی، به نیابت امام زمان برو، به عیادت مومن می‌خواهی بروی، به نیابت امام زمان برو. هر عمل خیر مستحبی که دارید، به نیابت امام زمان کنید، این‌ها اسرار خیلی دارد که من فاش نمی‌کنم.

همان‌ور که مکرر گفتم:

حلوای طنطنانی است   تا نخوری ندانی است

باید بخوری و بچشی تا خودت بعد بفهمی که چه خبر است. اگر مزه‌اش را چشیدی، بعد دیگر رها نمی‌کنی، داد و قال، تو هم راه می‌اندازی. داد و فریاد راه می‌اندازی. در راه بیایید تا ببینید که چه خبر است.

کلیه اعمال خیر مستحبی خود را به نیابت امام زمان کنید، حتی، که از همه بهتر است، چون خود ائمه برای خود نائب می‌گرفتند، امام هادی7 پول می‌داد و نائب می‌گرفت، می‌گفت به کربلا و حائر سیدالشهداء7 بروید، آن‌جا زیارت کنید به نیابت ما دعا کنید.

امام صادق7 پول می‌داد به شیعیان و می‌فرمود: به نیابت من بروید کربلا و زیارت کنید.

حضرت رضا7، چون خیلی پول خرج کن است. امام رضا7، امام ما مشهدی‌ها و خراسانی‌ها خیلی خرّاج است، خیلی هم آقا است. به خدا بی‌خود این‌جا ایستاده‌اید، بروید بچسبید و زره او را بگیرید، یک لوتی‌گری و مردانگی و آقایی و پول خرج کنی دارد آقا امام رضا7 که آن سرش نامعلوم است، از همه ائمه پول خرج کن‌تر است. معطل نشوید.

همین الان حضرت رضا7 سالی 30 میلیون تومان خرج دارد، آقا قربانش بروم. کدام دستگاه در دنیا است که ماهی 2 میلیون و 500 هزار تومان خرج آن باشد، الان امام رضا7 ماهی 2 میلیون و 500 هزار تومان مخارج و مصارف دارد، دکترها می‌خورند، علما می‌خورند، از دربار گرفته تا برسد به سوپور در بازار می‌خورند، همه نوکرهای حضرت، یکی متولی است، یکی خادم است، یکی پاسدار است، یکی پاسبان است، یکی فراش است، یکی دربان است، یکی رئیس تشریفات است، یکی زئیس خزانه است.

حضرت خزانه دارد، تالار تشریفات دارد، کتاب‌خانه دارد، آشپزخانه دارد، مهمان‌خانه دارد، بیمارستان دارد، یک دستگاه عریض و طویلی است.

از بالا تا پایین ریزه‌خوار نعمت امام رضا7 هستند، امام رضا خیلی خراج است.

امام حسین7 با آن عظمت یک صدم این خراجی‌ها را ندارد، امیرالمومنین7 ابوالائمه یک هزارم این خراجی‌ها را ندارد.

وقتی در مرو بود به پسرش حضرت جواد7 نوشت: بابا شنیده‌ام که تو را از درون اندرون که در کوچه است از آن‌جا نوکرها تو را بیرون می‌آورند، که گداها دور تو را نگیرند. این کارها چیست؟ از در بزرگ بیرونی بیا، در خیابان مثلا، بگذار گداها بیایند، پول بده. قوم و خویش‌های فقیر تو که آمدند، به آن مردها، هرکدام را 30 دینار بده، زن‌ها را از 20 دینار بده، ؟؟؟ 1:00:01

یک پول هنگفتی! گداها که می‌آیند صحبت یک قران و دو قران نباشد! صحبت 2 تا 3 هزار تومان باشد.

امام رضا7 خیلی خراج است.

این بزرگوار از قبل خودشان برای مکه نائب می‌گرفتند، 100 پوند انگلیسی، 100 پهلوی طلای ایرانی، 100 لیره عثمانی، هرچه می‌خواهی تعبیر کن. این‌ها هیچکدامش قیمتش از 80 تومان کمتر نیست، 100 اشرفی آن تاریخ که پوند و پهلوی امروز بوده است، با چند تا غلام زر خرید، و چند دست لباس برای «یقطینی» فرستادند، فرمودند: تو و برادرت «یونس بن عبدالرحمن»، امسال 3 نفری به نیابت ما به مکه مشرف بشوید، این هم پول شما.

خیلی پول داد. از نیابت‌هایی که حالا می‌دهند خیلی بالاتر بوده است، نیابت‌های حالا 5 تا 6 هزار تومان است.

چند تا غلام بود، هر غلام زرخرید قیمت بالا دارد، این‌ها را با پول‌ها و لباس‌ها دادند که 3 نفر به نیابت به مکه بروند.

حضرت جوادالائمه7 پرسیدند که: ما از طرف شما طواف بکنیم، جایز است یا نه؟ می‌گویند از طرف اوصیا نیابت جایز نیست؟

حضرت فرمودند جایز است، چرا جایز نباشد.

بعد از 3 سال آمد و گفت: من در مکه طواف کردم و از طرف و نیابت شما و پدرتان حضرت رضا7، همین‌طور از پغمبر شروع کرد که نیابت کردم و حضرت زهرا3 تا رسیدم به شما.

حضرت فرمود: بسیار خوب کاری کردی، بهترین کارها است، شیعه‌های سابق برای امام زمان نائب می‌گرفتند، خودشان اگر نمی‌توانستند بروند، پول می‌دادند و یک نائبی می‌گرفتند که بعنوان نیابت امام زمان به مکه برود.

شما اگر مکه واجب خود را رفته‌اید، پول دارید، یک سفر به نیابت امام زمان حرکت کنید و به مکه بروید و اعمال حج را به نیابت حضرت بروید.

اگر هیچی بر تو حالی نشد، به همان کوری که قبلا بودی باقی ماندی، آب دهان به صورت من بیانداز، اگر بر تو چیزی مفهوم شد نوش جان خودت، آن را نگه بدار، دم فرو ببند.

نمی‌توانی خودت بروی، 5 تا 6 هزار تومان بده، یک نائب بگیر و بگو این پول را بگیر. آقا فلان، متدین، ملا، این پول را بگیر، به نیابت امام زمان امسال به مکه برو. سابق‌ها می‌گرفتند. شیعیان سابق هیچ ربطی به ما نداشتند، یک عادات و اعمالی را داشتند که ما حالا در خواب خود هم نداریم.

«ابومحمد دعلجی»، یک نفر حج فروش است. یکی از شیعیان گفت: امسال می‌خواهم یک نیابتی برای امام زمان بدهم. «ابومحمد» خودش یک نیابتی را قبول کرده بود. دو پسر داشت، یکی از پسرها بزرگ است، آن هم یک نیابتی را قبول کرده بود، یک پسر کوچک داشت، اما شراب‌خور است، لب او به لب پیاله می‌رسد. «ابومحمد» از روی طمع گفت: بده، دارم، او پول را گرفت و آورد داد به آن بچه‌ای که شراب می‌خورد، گفت: به نیابت امام زمان است. در منی یا عرفات حضرت بر «ابومحمد» ظاهر شدند و فرمودند: پول به تو می‌دهند برای نیابت از آن بزرگی که می‌دانی آن‌وقت پول نیابت او را به بچه شراب‌خوار می‌دهی، عن قریب چشم تو کور خواهد شد، در مقابل این بی‌اعتنایی و بی‌احترامی که کردی، 40 روز بعد از سفر مکه چشم او کور شود که چرا باید پول نیابت امام زمان را به جوانش که شراب‌خوار بوده است بدهد.

منظورم این است که شیعه سابق یا خودشان به نیابت می‌رفتند و یا پول می‌دادند و نائب می‌گرفتند. شما کجا هستید؟

این اعمال را بنمائید، به خدا چیزهایی خواهید فهمید که تا 100 سال دیگر اگر زنده باشید آن‌ها را نمی‌فهمید.

در این راه‌ها اگر وارد شدید، چشم‌هایتان از گوشه و کنار باز می‌شود، یک چیزهایی را خواهید فهمید.

خدایا به حق پیغمبر توفیق به همه این مطالبی را که عرض کردم به همه این جمع عطا بفرما.